**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 010– 12 /04/ 1400 روایات مساله** **/نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

مرحوم آقای صدر کلامی در مورد تفاوت محمول و موضوع در اجرای مقدمات حکمت داشتند که ما گفتیم بین موضوع و محمول فرق نیست؛ بلکه تفاوت به خاطر نکره بودن خبر و محمول است، آن هم نه در اجرای مقدمات حکمت؛ بلکه از این جهت که از آن مطلق وجود استفاده می شود یا صرف الوجود.

حال مثالی بیان کنیم که مطلب روشن تر شود. اگر گفته شود: زید رجل عالم. یا گفته شود: رجل عالم جائنی. رجل عالم چه محمول و چه موضوع قرار بگیرد، با هم فرقی ندارند؛ هر دو مفادش صرف الوجود است. نکته‌ی آن موضوع یا محمول بودن نیست؛ بلکه نکته‌ی آن نکره بودن است.

# روایات مساله

## روایت نهم ( روایت عمر بن حنظله)

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَرَى فِي قَدَحٍ‏ مِنْ‏ مُسْكِرٍ يُصَبُ‏ عَلَيْهِ‏ الْمَاءُ حَتَّى تَذْهَبَ عَادِيَتُهُ‏ وَ يَذْهَبَ سُكْرُهُ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ وَ لَا قَطْرَةٌ تَقْطُرُ مِنْهُ فِي حُبٍّ إِلَّا أُهَرِيقَ ذَلِكَ الْحُبُّ.[[1]](#footnote-1)

این سند تحویلی است و در واقع دو طریق است:

1. عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علي بن الحكم عن أبي المغراء عن عمر بن حنظلة
2. محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن أبي المغراء عن عمر بن حنظلة

در طریق اول سهل بن زیاد مورد بحث است که ما او را ثقه می دانیم. مشکلی که در هر دو طریق وجود دارد، عمر بن حنظله است.

مرحوم آقای صدر می فرماید:

و أما سند الرواية فالإشكال فيه بلحاظ عمر بن حنظلة الذي لم يشهد بتوثيقه صريحا الا أنه يمكن توثيقه بما صح من رواية ابن أبي عمير عنه، أو بشهادة الإمام له بأنه لا يكذب في رواية رواها يزيد بن خليفة في مواقيت الصلاة بعد ضم توثيق يزيد بن خليفة بما صح من رواية صفوان عنه الى ذلك.[[2]](#footnote-2)

می فرماید: دو راه برای توثیق عمر بن حنظله وجود دارد.

یکی روایت ابن ابی عمیر می باشد. روایت ابن ابی عمیر از عمر بن حنظله در کمال الدین است؛ اما این روایت قابل استناد نیست؛ زیرا همین روایت در غیبت نعمانی هم وارد شده است که ابو ایوب خراز بین ابن ابی عمیر و عمر بن حنظله واسطه شده است و نمی توان اثبات کرد که روایت ابن ابی عمیر مستقیما از عمر بن حنظله می باشد.

راه دوم روایتی است که از یزید بن خلیفه نقل شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَ‏ عُمَرَ بْنَ‏ حَنْظَلَةَ أَتَانَا عَنْكَ بِوَقْتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذاً لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا ...[[3]](#footnote-3)

یزید بن خلیفه توثیق ندارد. می فرماید با توجه به روایت صفوان توثیق یزید بن خلیفه ثابت می شود. در نتیجه این روایت سندا صحیح است و بر وثاقت عمر بن حنظله دلالت می کند. البته در دلالت روایت بحث هایی وجود دارد که ما دلالت این روایت را بر صادق بودن عمر بن حنظله تام می دانیم. وثاقت علاوه بر صادق بودن، ضابط بودن را هم در بر دارد که ضابط بودن بر اساس اصل ثابت می شود.

اما این جا اشکالی وجود دارد و آن اشکال این است که اگر وثاقت یزید بن خلیفه را به واسطه‌ی روایت صفوان ثابت می کنید، راه بهتر این است که خودِ عمر بن حنظله را از این طریق توثیق کنید؛ زیرا صفوان از عمر بن حنظله روایت دارد.

پاسخ این است که این راه بهتر نیست؛ زیرا روایات صفوان از عمر بن حنظله یک یا دو روایت می باشد و ممکن است در آن ها تاملی باشد؛ اما روایت صفوان از یزید بن خلیفه زیاد است و می توان گفت صفوان قطعا از یزید بن خلیفه روایت دارد.

متن روایت روایت عمر بن حنظله به این صورت است: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَرَى فِي قَدَحٍ‏ مِنْ‏ مُسْكِرٍ يُصَبُ‏ عَلَيْهِ‏ الْمَاءُ حَتَّى تَذْهَبَ عَادِيَتُهُ‏ وَ يَذْهَبَ سُكْرُهُ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ وَ لَا قَطْرَةٌ تَقْطُرُ مِنْهُ فِي حُبٍّ إِلَّا أُهَرِيقَ ذَلِكَ الْحُبُّ

عادیة جنبه‌ی بدی و عدوان و شر و فسادش می باشد و یذهب سکره به نوعی عطف تفسیر تذهب عادیته است.

مرحوم آقای صدر می فرماید: به دو صورت می توان استدلال کرد. یک استدلال به این صورت است که امام علیه السلام دستور داده است که باید آن را بریزد، پس نجس شده است که امر به ریختن شده است.

سپس می فرماید: این استدلال تام نیست. این استدلال در صورتی صحیح است که منفعت متعارف محلله اش منحصر در اکل و شرب نباشد. عرفا منفعت خمر در خوردن انحصار دارد.

عبارت شهید صدر به این صورت است:

و الاستدلال بها: ان كان بلحاظ الأمر بالإراقة فهذا إنما يدل على النجاسة في غير ما ينحصر عرفا الانتفاع الملحوظ فيه بالأكل و الشرب كما في المقام[[4]](#footnote-4)

كما في المقام ظاهرا مثال برای منفی است نه مثال برای نفی؛ یعنی مثال برای «ما ینحصر عرفا ...» می باشد.

به نظر می رسد استدلال به روایت تام باشد؛ وقتی امر به ریختن شده است یعنی نمی توان با آن چیزی را شست، نمی توان با آن وضو گرفت؛ نمی توان با آن غسل کرد. یعنی برای رفع طهارت حدثی و خبثی نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد و این به این معناست که نجس است.

## روایت دهم ( روایت هارون بن حمزة الغنوی)

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ الْغَنَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِي رَجُلٍ اشْتَكَى‏ عَيْنَيْهِ‏ فَنُعِتَ‏ لَهُ كُحْلٌ يُعْجَنُ بِالْخَمْرِ فَقَالَ هُوَ خَبِيثٌ بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ فَإِنْ كَانَ مُضْطَرّاً فَلْيَكْتَحِلْ بِهِ.[[5]](#footnote-5)

شهید صدر می فرماید: و يتمسك بإطلاق التنزيل لإثبات النجاسة[[6]](#footnote-6)

اطلاق تنزیل صحیح نیست؛ به خصوص این که ممکن است بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ توضیح خَبِيثٌ باشد. یعنی هم چنان که میته خبیث است، چنین کحلی هم خبیث است. بنابراین استفاده از خبیث برای اکتحال جائز نیست.

آقای صدر اشکال دیگری می کند: و لكن لا يبعد أن يكون النظر في الرواية إلى الحرمة فقط بقرينة الترخيص في حال الاضطرار[[7]](#footnote-7)

مراد از این عبارت روشن نیست؛ مگر آن که ادامه‌ی عبارت را استدلال مستقل نگیریم و مکمل استدلال قبل بدانیم: مع أن النظر في المنع لو كان الى النجاسة أيضا لكان اللازم التنبيه على لزوم غسل الظاهر من الموضع[[8]](#footnote-8)

خیلی روشن نیست که چنین چیزی ( لزوم تنبیه) لازم باشد. در جایی که گفته شده است در حال اضطرار می توان میته را خورد، تنبیه به شستن دهان نشده است که در این جا چنین تنبیهی را لازم بدانیم.

اگر هُوَ خَبِيثٌ بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ خبر بعد از خبر بود؛ یعنی هو خبیث خبر اول و بمنزلة المیته خبر دوم بود و به هم دیگر ارتباطی نداشت، می گفتیم بمنزلة المیتة اطلاق دارد. اما روشن نیست و ممکن است بمنزلة المیتة توضیح هو خبیث باشد؛ یعنی من جهة الخباثة بمنزلة المیتة و جهت تنزیل را با خبیث بیان کرده باشد. بنابراین روایت اجمال دارد و ظهور در اطلاق تنزیل ندارد.

شهید صدر در انتها اشکال سندی می کند: و يضاف الى ذلك ضعف سند الرواية بيزيد بن إسحاق.[[9]](#footnote-9)

با دو مبنا می توان یزید بن اسحاق را توثیق کرد. یکی اکثار روایت محمد بن الحسین بن ابی الخطاب است و دیگری روایت جعفر بن بشیر است. ما هر دو مبنا را قبول داریم. در نرم افزار اسناد صدوق هم با استفاده از این دو مبنا توثیق یزید بن اسحاق توضیح داده شده است.

## روایت یازدهم ( روایت علی بن جعفر)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّعَامِ يُوضَعُ عَلَى سُفْرَةٍ أَوْ خِوَانٍ‏ قَدْ أَصَابَهُ‏ الْخَمْرُ، أَ يُؤْكَلُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْخِوَانُ يَابِساً فَلَا بَأْسَ»[[10]](#footnote-10)

شهید صدر می فرماید: ادعا این است که تفصیل بین رطوبت و عدم رطوبت سفره، قرینه است بر این که مشکل نجاست وجود دارد که با رطوبت سرایت می کند.

یک اشکال وجود دارد که ممکن است غذا خوردن در سفره ای که خمر در آن وجود دارد، اشکال داشته باشد و لزومی ندارد حتما خود خمر خورده شود. و در صورتی که خمر در سفره ریخته است، اگر خشک شده باشد، صدق نمی کند که انسان بر سفره ای که خمر در آن است، غذا می خورد.

مرحوم آقای صدر جوابی داده است که عجیب است. ایشان می فرماید: مدفوع: بأن السؤال إنما هو عن وضع الطعام على السفرة لا الأكل اللهم إلا أن يكون أخذ ذلك موردا للسؤال باعتباره مؤديا عادة الى الأكل من تلك السفرة، أو يكون من المحتمل في ارتكاز المتشرعة حرمة نفس وضع الطعام على سفرة عليها خمر.[[11]](#footnote-11)

سوال در روایت از اکل است نه از وضع طعام.

در قرب الاسناد أَ يُؤْكَلُ عَلَيْهِ؟ می باشد و در کتاب علی بن جعفر أَ يُؤْكَلُ؟ می باشد که روشن تر است مراد اکل است.

به نظر می رسد اشکال به روایت وارد است و استدلال به آن تام نیست.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص410.](http://lib.eshia.ir/11005/6/410/حنظلة) [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 334‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص275.](http://lib.eshia.ir/11005/3/275/حنظلة) [↑](#footnote-ref-3)
4. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 334 [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج9، ص114.](http://lib.eshia.ir/10083/9/114/یعجن) [↑](#footnote-ref-5)
6. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 334 [↑](#footnote-ref-6)
7. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 334 [↑](#footnote-ref-7)
8. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 334 [↑](#footnote-ref-8)
9. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 334 [↑](#footnote-ref-9)
10. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، متن، ص: 274 [↑](#footnote-ref-10)
11. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 335 [↑](#footnote-ref-11)